

گزارش «توسعه ایرانی» از روستای زرده؛ ۳۱ سال پس از بمباران شیمیایی

اینجا نفس کشیدن، سخت‌ترین کار دنیا است



عکس‌ها: علی‌حامد حق‌دوست



ریحانه جولایی

پرده‌اول صبح ۳۱ تیر ۶۷

صبح زود است، حول‌وحوش ۶ و مردم در خانه‌هایشان خوابیده‌اند. عده‌ای دیگر اما صبح زودتر بیدار شده‌اند و از میان کوه‌های قهوه‌ای و گرم‌رنگ نفس‌زنان مسیر آرامگاه «بابایاگار» را پیاده طی می‌کنند و آن‌هایی که سحرخیز تر بودند به بالای کوه، جایی که برایشان مقدس است رسیده‌اند و مشغول راز و نیاز و برگزاری آیین شده‌اند.

دو روز قبل قطعه‌نامه ۵۹۸ امضا شد و مردمان دالاهو خیالشان راحت بود که دیگر نه جنگی در کار است و نه خبری از بمب‌هواپیماهایی که از بالای مسیرشان پرواز کنند و پشت کوه‌هایی که به عراق می‌رسد ناپدید شوند. با همین خیال خوش مشغول برگزاری مراسم و آیین‌های مذهبی بودند که صدای هواپیما دوباره شنیده می‌شوند، اما این بار پیش از اینکه هواپیماها به خاک عراق برسند «زرده» را با ۴ بمب ۲۵۰ کیلویی بمباران می‌کنند و بعد ناپدید می‌شوند. برای مردم عجیب است که چرا بمب‌ها منفجر نمی‌شوند، اما نگهبان رنگین‌کمانی از دود همه‌جا را فرامی‌گیرد، یک بمب نزدیک‌آمزا ده داوود اصابت می‌کند و چند بمب دیگر اطراف روستا.

پیش از همه پرسندگان نقش زمین می‌شوند و بعد مردم بی‌خبر از همه‌جا که بالای کوه، نزدیک آرامگاه و چشمه‌های «غسلان»، «هانی‌تا» و «کانی‌شفا» بودند. آن روز مردم زرده ابتدا بوی سبزی سرخ‌شده و ماهی‌حس می‌کنند، چشمانشان تاری می‌شود و بعد یکی یکی می‌سوزند و نفسشان به شماره می‌افتد و کمی بعد دیگر نفسی نمی‌ماند. دود که به پایین رسید، مردم زرده هراسان، بی‌اطلاع از اینکه بمب‌ها گاز خردل و اعصاب هستند به سمت آرامگاه می‌دوند تا میامیان صخره‌ها، جایی امان بگیرند؛ غافل از اینکه همان کوه‌ها قاتل جانشان می‌شوند. هر چه بالاتر می‌آیند نفسشان بیشتر تنگ می‌شود. صورت بدن‌هایشان می‌سوزد و به رو د پناه می‌برند تا با آب‌خک سروصورت‌شان را بشویند و گلویی تازه کنند. هر کدام که دستشان به آب می‌خورد از آب و دخانه می‌نوشند، به سرعت تاول می‌زنند و همان جایی که ایستاده‌اند با صورت به داخل رود می‌افتند و دیگر نفس نمی‌کشند. زنی با ۵ فرزندش، مادری با کودک در آغوشش، پیرزن و پیرمردی که احتمالاً توان بالافتن از کوه را نداشتند، همه کنار هم، در رود آب، مرگ را تجربه می‌کنند. یکی آن میان فریاد می‌زند: «شیمیایی زدن... فرار نکنیم... آب نخورید... چشمه‌ها را زدن».

مردم تازه متوجه می‌شوند چه بر سرشان آمده و مسیرشان را تغییر می‌دهند. این بار به پایین فرار می‌کنند، به سمت روستا. از شدت سوزش دستمال خیس می‌کنند و روی صورت و چشم‌هایشان می‌گذارند و به سمت «ریجاب» تغییر مسیر می‌دهند. در این فاصله شهرها و روستاهای اطراف متوجه می‌شوند چه بر سر مردم زرده آمده و برای کمک به آنجا می‌رسند. عده‌ای را با ماشین و گروهی را با احشام راهی بیمارستان و مناطقی که آلوده نشده‌ی می‌کنند.

روستای شیمیایی شده زرده در یک روز سیاه یک‌باره بیش از ۳۰ درصد از ساکنان خود را از دست می‌دهد و بقیه هم به آثر شیمیایی از جمله انواع سرطان‌های مرئی، ریه، معده، خون و پوست و نابینایی دچار می‌شوند.

در میان آمار شهدای روز اول بمباران روستای زرده پنج کودک زیر ۱۰ سال و ۱۴ جوان زیر ۳۰ سال وجود دارد. در حافظه مردم زرده از آخرین روز تیرماه ۶۷، ۲۷۵ کشته‌است و هزار و ۱۴۶ نفر که تا انتهای دنیا نفسشان تنگ می‌ماند، پوستشان آبله و تاول می‌زند. سرفه‌های خشک و خس‌خس سینه نصیبشان می‌شود و تا چند نسل بعد بچه‌هایشان معلول، فلج، نابینا یا عصبی به دنیا می‌آیند و چه حیف است که داستان حلیجه را همه می‌دانند؛ اما داستان روستای زرده را اندک کسانی به یاد دارند.

در همان روز روستاهای «تسار دیره»، «تسار دیره سفلی» و «شاهمار دیره» از توابع شهرستان گیلانغرب، «شیخ صله» از توابع شهرستان ثلاث باباجانی، «دودان» از توابع شهرستان پاوه و روستای «باباجانی» از توابع شهرستان دالاهو نیز مورد حمله شیمیایی مشابهی قرار گرفتند. حالا بیش از ۳۰ سال است که زمان برای مردم زرده در آخرین روز تابستان ۶۷ متوقف شده‌است.

پرده دوم / اخطارت کودکان زرده
صبح بود؛ روی پشت‌بام خوابیده بودیم و وقتی صدا را شنیدیم باهمان سن کم فهمیدم خطر نزدیک شده‌است. بمب‌ها مثل پاکت سیمان روی روستا و کوه می‌افتاد؛ چند دقیقه بعد دود وحشتناکی با بوی سبزی به ما رسید و همان موقع مادر ما با شیون بالا آمد و



دست ما را گرفت تا فرار کنیم. پایین آمدیم هیچ چیز نمی‌دانستم، هیچ کدام از ما بمب شیمیایی را تجربه نکرده بودیم. مردم برای در امان بودن به دره پناه بردند اما اشتباه همین‌جا بود. دود در دره ماند و ما نفس کشیدیم. اولین صحنه‌ای که دیدم بعد از گذشت ۳۰ سال هنوز از یادم نمی‌رود زمانی که بالا آمدیم بجان‌زده‌های زیادی رویه‌رو شدیم. همه دور چشمه شهید شده بودند، شکم‌هایشان باد کرده بود و چشم‌هایشان چسبیده بود به هم. باز نمی‌شد. من از وحشت دیدن این همه جنازه آشنا از آنجا فرار کردم.

همه ما رو به پایین فرار کردیم. چشم هیچ کدام یک متر جلوتر نمی‌دید و همه از ترس فریاد می‌زدند، می‌دویدند و زن‌ها هیچ کسان به دنبال بچه و شوهر و خانواده‌شان بودند. از شیمیایی چیزی نمی‌دانستم. هیچ کس نه دیده و نه شنیده بود. مردم این منطقه زمان جنگ خیلی سختی کشیدند. آوارگی جنگ، شیمیایی و زلزله؛ ما همه این‌ها را تجربه کردیم. یادم می‌آید زمان جنگ روی دوش پدر و مادرم میان کوه‌ها زندگی کردیم. سه بار زندگی را از صفر شروع کردیم و آخر داستان تنگی نفس نصیبمان شد.

خاطره آن روز برای یکی دیگر از کودکان زرده که این روزها ۳۳ سال دارد هنوز زنده و شفاف است. بعد از بمباران دستش در دست مادرش بوده و با برادرش فرار می‌کردند. پدرش که در بمباران زخمی شده از آن‌ها جدا می‌شود و مادرش هم همان لحظه درد زایمان می‌گیرد و او را هم به بیمارستان منتقل می‌کنند. دختر کم‌می‌ماند و برادر ۵ ساله‌اش. قبل از اینکه خواهر و برادر تنها شوند چهره می‌جان دایی، زن دایی، عمو و بقیه افراد فامیل را کنار چشمه دیده و همین‌بر ترسشان اضافه کرده بود. تا زمانی که مادرشان از بیمارستان برگردد از میوه‌های آلوده باغ خوردند و همین موضوع شرایطشان را وخیم‌تر کرد. تشنگی و خشکی لب‌ها باعث شد تا یکی از نزدیکان از روی بی‌اطلاعی بگوید باید زیاد آب بخورید. برادر بزرگ‌تر که خودش هنوز کودک بود به بچه‌ها آب می‌دهد و دستمال خیس روی صورتشان می‌گذارد. بعد از آن، بچه‌ها با تشنج و لرزش به زمین می‌افتند. راه فرار نداشتند، بین دو تنگه گیر افتاده

گردنش نمایان است. می‌گوید کسی برای ما کاری نمی‌کند. مادرش با زبان کردی کمک می‌خواهد، رسیدگی می‌خواهد، دارو و درمان می‌خواهد اما کسی نیست تابه‌دانشان برسد. به هیچ‌کس اعتماد ندارند، اجاره ورود به خانه را هم نمی‌دهند.

پرده چهارم / آثار جنگ هنوز تمام نشده

جنگ برای مردمان زرده هنوز تمام نشده و هر روز ادامه دارد. جنگ با سرفه‌های خشک و خس‌خس سینه، با فریادهای بلند و بی‌دلیل، با لباس روشن بیمارستان روانی هنوز تمام نشده‌است. جنگ در زرده هنوز قربانی می‌گیرد و خوب می‌دانند این جنگ تا آخر عمر خودشان و نسل‌های بعدشان ادامه خواهد داشت.

هر دمی که آن روز وارد دین شدند در گوشه‌ای از جانشان جا خوش کرد و چند سال بعد دردی مضاعف شد روی شانه‌هایی که دیگر توان تحمل ندارند. چند سال بعد از آن روز سیاه بچه‌هایی به دنیا آمدند که سرشان رشد کرد و پیدایشان کوچک ماند، چشمانشان بی‌نور بود و حسرت دیدن صورت پدر و مادر بر دلشان ماند با همان گاز سولر سرطانی شد بر جان پیرزنی که پزشکان دیگر آمیدی به زنده ماندنش ندارند و صدای ناله‌هایش از صد متر قبل از خانه محقرش به گوش می‌رسد و از درد دست‌هایش رادر هوا تکان می‌دهد و از زرو می‌رگ می‌کند، یا کودکی معلول که اسمش را «آیدین» می‌گذارند.

آیدین نه روزهای جنگ را دیده و نه روزی که زرده شیمیایی شد. او سال‌ها بعد از جنگ به دنیا آمد، اما نتوانست به آثار آن روز کذایی قسر در رود. به خانه‌شان که می‌رسیم، آیدین نیست. مادرش مانده و کیسه‌های گر دوهایی سبزر و تازه که برای تمیز کردن هر هزاراتی آن‌ها ۱۵ هزار تومان دستمزد می‌گیرد؛ داستان «ویدا» از تمیز کردن گردها سیاه شده‌است و ۲۰ سال از سنسنش پیرتر به نظر می‌آید. پایش می‌لنگد و می‌گوید آیدین لنگ زدن را از همان روز شیمیایی یادگاری دارد. فکر می‌کرده‌ام که جنگ تمام شده و همه عزیزانش کنارش هستند کافی است، اما نمی‌دانست سرنوشت چند سال بعد قرار است پسرش را هم قربانی جنگ کند.

وقتی ما رسیدیم آیدین و آیدا خانه نبودند. برای اینکه کمی روحیه آیدین عوض شود مهمان کانکس دایی‌اش در سرپل ذهاب شده بودند. بنابراین مادرش صحبت کردم و بعد از ظهر به دیدار آیدین رفتم. راضی کردن ویدا برای حرف زدن کار سختی بود، آن قدر که برای بهبود شرایطش وعده داده بودند و وعده‌ها پوچ از آب درآمده بود، به هیچ‌کس اعتماد نداشت، خواسته‌اش تنها یک و پلچیر بود تا خودش دخترش مجبور نباشد آیدین ۱۳ ساله را روی دست حمل کنند. آیدین هم مثل بقیه بچه‌های زرده عصبی است؛ قدرت تکلم و حرکت ندارد و دو تنه‌اش روی گردنش از تلاش‌هایش برای پایان دادن به زندگی حکایت می‌کند.

داستان معلولیت آیدین از ۶ ماهگی آغاز شد. از زمانی که نتوانست بنشیند، حرکت یا رشد کامل کند؛ دکترها به ویدا گفتند به خاطر آثار شیمیایی بچه معلول شده‌است. مشککش اینجاست



۳۱ تیر ۱۳۶۷ هر روز در زرده ادامه دارد، هر روز که یکی نفسش می‌گیرد، هر روز که جواب آزمایش سرطان یکی مثبت است، هر روز که نوزادی ناقص به دنیا می‌آید، هر روز که پسری نابینا از خواب بیدار می‌شود و باز می‌بیند دنیا سیاه است و چیزی دیده نمی‌شود

که آیدین مشکل ذهنی ندارد و همه چیز را متوجه می‌شود و هیچ‌اگر گانی نیست تا به‌اورسیدگی کند، بهزیستی هم توجهی به وضعیت آیدین ندارد و کوچک‌ترین امکاناتی در اختیارشان نمی‌گذارد.

پرده آخر / صدا به جایی نمی‌رسد
همان روز در بجه‌وحه بمباران، فهرستی از اسامی افرادی که در حمله عراق به مناطق مسکونی آلوده شدند تهیه شد که بنا به دلایلی که بر کسی روشن نیست، همان روز بسیاری از اسامی گم‌شده و به گفته برخی ساکنان روستا که موقع ثبت‌اسم‌ها کودک بودند و عقیشان به این نمی‌رسید که برای ثبت‌نامشان به هر دری بزنند؛ آن‌هایی که اسمشان در لیست نیست درصد جانبازی نگرفتند و با گذشت ۳۱ سال از آن روز و کمیسیون‌های پزشکی متعدد همچنان کسی نتوانسته درصد جانبازی‌اش را ثبت کند. با وجود داشتن پرونده پزشکی ۵۰۰ نفر از افرادی که شیمیایی ندارند و تنها مدعی شیمیایی محسوب می‌شود. مردم روستا در میان صحبت‌هایشان بارها به این موضوع اشاره کردند که افراد زیادی توانستند از بمباران زده در صد جانبازی بگیرند در حالی که اصلاً ساکن آنجا نبودند و از شرایط سوء استفاده کردند. باین حال در یک خانواده ۷ نفری، پدر و مادر فوت‌شده‌اند، ۳ نفر از بچه‌ها درصد گرفته‌اند و به بقیه درصد داده نشده‌است. گرفت‌ن درصد جانبازی برای مردمان روستانشین موضوع مهمی است چرا که می‌تواند کمک‌خرجی برای تهیه دارو و اسبزی‌های تنگی نفس باشد.

۳۱ تیر ۱۳۶۷ هر روز در زرده ادامه دارد، هر روز که یکی نفسش می‌گیرد، هر روز که جواب آزمایش بدخیمی سرطان یکی مثبت است، هر روز که نوزادی ناقص به دنیا می‌آید، هر روز که پسری نابینا از خواب بیدار می‌شود و باز می‌بیند دنیا سیاه است و چیزی دیده نمی‌شود. هر روز که دختری به چهره زبا و سالم باقی دختران حسرت می‌خورد و هیچ مسئولی نیامد از پیشرفت فیزیکی یک مرکز درمانی در زرده خبر بدهد، کسی نیامد بگوید هدف‌گذاری کردیم سال آینده مردم زرده شب و نصف شب برای اینکه نفسشان باز شود مجبور نباشند تا بیمارستان شهرهای اطراف بروند. هیچ‌کس وقتی از اعتبارات تخصیص یافته برای ساخت بیمارستان‌های چند صد تخت‌خوابی یاد می‌کند نامی از مرکز درمانی زرده نمی‌برد، وقتی مسئولان آمار جانبازان تحت پوشش را می‌گویند خبری از ۱۴۰۰ نفر مرد و زن شیمیایی زرده نیست و هنوز هیچ‌کس کلنگ‌روبان پیچی شده‌دست نگرفته که بگوید: آغاز عملیات اجرایی مرکز درمانی زرده.

از گوشه و کنار

عضو اتاق بازرگانی تهران خبر داد:

مجوز آمریکا به چند شرکت برای صادرات دارو به ایران



عضو اتاق بازرگانی تهران در خصوص وضعیت دارو در کشور گفت: در چند روز گذشته با چند نفر از مدیران شرکت‌های دارویی خارجی صحبت کردم و آنها اعلام کردند که چند شرکت دارویی آمریکایی با وزارت خزانهداری مکاتبه کرده و توانستند مجوزهای لازم برای صادرات دارو و غذا به ایران را بگیرند و حتی اسامی چند بانک را برای انتقال مالی به این وزارتخانه دادند که وزارت خزانهداری آمریکا دو بانک ایرانی را قبول کرده و سه بانک ترکیه‌ای را رد کرده‌است. به گزارش ایلنا، علیرضا کلاهی در خصوص اثرات عدم اجرا شدن قانون بین‌المللی FATF بر اقتصاد ایران بیان کرد: FATF یک مکانیزم تعریف شده در دنیا برای مبارزه با پولشویی است و هر کشوری که می‌خواهد در جامعه جهانی حضور داشته باشد باید این قانون را اجرا کنند مصادعاً می‌کنیم که تحریم‌های آمریکا ظالمانه و غیرقانونی است که این موضوع مورد تأیید بیشتر کشورهای دنیا است اما حالا می‌خواهیم با دست خودمان بر چسب قانون شکنی را روی پیشانی خود بچسبانیم. او در پاسخ به این پرسش که اکنون بانک مرکزی ایران تحریم است و نقل و انتقال مالی انجام نمی‌شود پس عدم عضویت در این کنوانسیون چه تأثیری بر وضعیت فعلی خواهد گذاشت، ادامه داد: اکنون در بحث واردات غذا و دارو و مقل و انتقالات بانکی داریم و چند بانک ایرانی خارج از کشور این کار را انجام می‌دهند با عدم اجرای قانون مبارزه با پولشویی همین اندک نقل و انتقالات نیز از دست خواهد رفت و در واردات غذا و دارو با مشکل مواجه خواهیم بود.



**معاون استانداری تهران خبر داد
اعلام منبع یا منابع بوی نامطبوع تهران؛ امروز**

معاون عمرانی استانداری تهران از اعلام منبع یا منابع اصلی انتشار بوی نامطبوع تهران در جلسه امروز خبر داد. محمد تقی‌زاده در گفت‌وگو با ایسنا گفت: تاکنون دو جلسه کارشناسی با حضور نمایندگان دستگاه‌های مختلف در باره بوی نامطبوع تهران برگزار شده‌است و امروز در جلسه‌ای با حضور استاندار تهران، جمع‌بندی نهایی آن صورت گرفته و نتایج اعلام خواهد شد. بنابراین گزارش، دیروز دو بوی نامطبوع متفاوت به‌طور هم‌زمان در تهران استشمام شد.



کاهش سهم اعتیاد تزویقی در ابتلا به ایدز



دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر گفت: کاهش سهم اعتیاد تزویقی در ابتلا به ایدز از ۷۵ درصد در دهه‌های گذشته به ۳۱ درصد رسیده‌است. به گزارش ایسنا، اسکندر مومنی در خصوص وضعیت ورود مواد مخدر به کشور بیان کرد: طی سه دهه گذشته بیش از ۲۳۰۰ کیلو متر مواع مختلف فیزیکی و الکترونیکی به منظور جلوگیری از ورود مواد مخدر به کشور و ترانزیت آن احداث شد، ۵۰ هزار باند و گروه منهدم و بیش از ۱۰۰ هزار خودرو قاچاقچیان توقیف و همچنین ۱۲ هزار تن مواد مخدر طی سه دهه گذشته کشف و ضبط شده‌است.



با ۳۰ درصد کاهش مراجعه به مراکز درمانی نسبت به سال گذشته؛

مردم به درمان خانگی روی آورده‌اند

معاون بیمه و خدمات سلامت بیمه سلامت در مورد میزان مراجعه مردم به مراکز درمانی گفت: آمار مراجعه‌ان به نظام خدمات درمانی کشور، نسبت به سال گذشته قریب به ۳۰ درصد کاهش یافته‌است. به گزارش ایلنا، کوروش فرزین تأکید کرد: مردم برای مشکلات عادی به پزشک مراجعه نمی‌کنند، نه به این بخاطر که پوشش بیمه‌ای وجود ندارد، بلکه به این دلیل که همه چیز گران‌تر شده‌است. او ادامه داد: اگر کسی با ۷۰۰ هزار تومان امور خود را می‌گذراند، امروز باید آن را صرف خورد و خوراک خود کند، حتی برخی نمی‌توانند پوشاک خود را تأمین کنند. بر این اساس، اگر افراد با بیماری‌های جدی دست به گریبان نباشند، به پزشک مراجعه نخواهند کرد. با افزایش گرانی‌ها مردم کمتر به پزشک مراجعه می‌کنند.